

تبیین بحران ژئوپولیتیکی یمن: عوامل و بازیگران

محمد جواد فتحی*

فرزاد جهان‌بین^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۴

چکیده

یمن اکنون یکی از کانون‌های بحرانیِ فعال در غرب آسیا است و کنشگران زیادی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با هدف کسب نتیجه‌گیری مطلوب، در طول تحولات به ایفای نقش پرداخته‌اند. مسئله مهم در خصوص تحولات یمن کنکاش راجع به ریشه‌های پیدایش و تداوم این بحران و راهبردها و دلایل اصلی مداخله کنشگران مختلف است. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که از منظر ژئوپلیتیک انتقادی علل اصلی مداخله کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران یمن کدامند؟ فرضیه پژوهش این است که عربستان سعودی و امارات متحده عربی با توجه به ادراک و خوانش تهدید محور نسبت به تنگناهای ژئوپلیتیکی از ناحیه جنوب، به مناطق راهبردی یمن چشم دوخته‌اند و در نتیجه همین مسئله منجر به تهاجم به خاک این کشور شده است. کنشگران ذی‌نفع دیگر نظیر ایران، آمریکا، چین، اسرائیل با توجه به اهمیت تنگه باب‌المندب، خلیج عدن و سایر بنادر استراتژیک یمن به کنشگری پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که بحران یمن بیش از آنکه نتیجه اختلاف ایدئولوژیکی میان حوثی‌ها و عربستان باشد، نشئت گرفته از تلاش بازیگران مهاجم از جمله عربستان و امارات - به صورت مستقیم، - اسرائیل و آمریکا - به صورت غیرمستقیم - با هدف تسلط بر بخش‌های استراتژیک یمن، کاهش وابستگی به تنگه هرمز، کنترل تنگه باب‌المندب، تسلط بر بنادر عدن، مَکلا، مخا، الحُدیده و جزایر میون، سَقَطری، زقر و حنیش می‌باشد، از سوی دیگر کنشگران ذی‌نفعی نظیر ایران و چین، راهبرد خنثی‌سازی اهداف کشورهای مهاجم را در پیش گرفته‌اند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و شیوه گردآوری داده‌ها نیز اسنادی - کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: بحران یمن، عربستان سعودی، ژئوپلیتیک انتقادی، ایران، باب‌المندب، امارات

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش آینده پژوهی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد تهران

* نویسنده مسئول: F.Mjavad@Yahoo.Com

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد

کشور یمن در منطقه جنوب غربی آسیا و جنوب شبه جزیره عربستان واقع شده و قدمت تاریخی زیادی دارد. این کشور از دیرباز ناحیه‌ای آباد و با نعمت بسیار و دارای جنگل‌های گسترده در مناطق کوهستانی بوده است. یمن حائز موقعیت سوق‌الجیشی منحصر به فردی است و از زمره حاصلخیزترین کشورهای شبه جزیره به شمار می‌رود. قرارگیری در چنین گستره‌ای از کره خاکی به این کشور موقعیت استراتژیکی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ویژه‌ای بخشیده است. سرزمین یمن در گذر تاریخ مورد طمع قدرت‌های استعمارگر زیادی نظیر پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها، امپراتوری عثمانی، عربستان و کشورهای جدیدالتاسیسی مانند امارات قرار گرفته است. قدرت‌های مداخله‌گر خارجی سیطره بر مناطق ویژه جغرافیایی نظیر یمن را گام مهمی در راستای هژمونیک شدن، کنترل رقبا و دشمنان بیرونی قلمداد می‌کنند. امروزه نیز بسیاری از کنشگران خارجی نظیر آمریکا، انگلیس، عربستان، فرانسه، امارات و اسرائیل نگاه ویژه‌ای به تسلط بر بنادر، جزایر و تنگه راهبردی یمن یعنی باب‌المنند دارند؛ باور کنشگران ذی نفع این است که تسلط بر تنگه باب‌المنند آن‌ها را قادر می‌سازد که دریای سرخ و خلیج عدن را نیز تحت کنترل درآورند. این مسئله اهرم قدرتمندی است تا در مواقع بحرانی، با مدیریت کریدورهای صادرات و واردات، برگ برنده‌ای در مقابل رقبا داشته باشند. از این رو کشور یمن هر چند در قیاس با دیگر موجودیت‌های عربی منطقه توسعه نیافته‌تری بوده و فقر در میان بخش گسترده‌ای از جمعیت وجود دارد، ولی موقعیت ژئواستراتژیکی مناسب، این کنشگر را ماهیتاً به یک کشور بین‌المللی مبدل ساخته است. از این نظرگاه تاریخ یمن قابل برکندن از جغرافیایی این کشور نیست. نکته دیگر اینکه مسائل قومیتی در کشور یمن به مانند سایر کشورهای غرب آسیا وجوه برجسته‌ای دارد. در این کشور قومیت‌های مختلفی نظیر حوثی‌ها، جنبش حراک، القاعده و سنی‌های بی‌طرف سکونت دارند. میان برخی از این قومیت‌ها در سطح بین‌کشوری تنش‌هایی وجود دارد، مضاف اینکه برخی کشورهای مهم منطقه از جمله عربستان از برخی از این قومیت‌ها به ویژه حوثی‌ها به واسطه پتانسیل انسانی و مبارزاتی قابل توجهی که دارند، احساس تهدید می‌کنند؛ چرا که فرایند قدرت‌گیری این جنبش را تهدیدی

برای مرزها و نظام پادشاهی قلمداد می‌کنند. تلقی رژیم پادشاهی عربستان این است که در صورت تشدید فشارها، سرکوب و محصورسازی حوثی‌ها، تهدید متصور از ناحیه جنوب ختشی شده و الگوی ایران مبنی بر پیاده‌سازی مدل عملیاتی از حزب‌الله لبنان در یمن قرین موفقیت نخواهد بود. از این نظرگاه برخی از پژوهشگران بر این باور هستند که عربستان گریزی از تهاجم به یمن و مقابله با شیعیان حوثی نداشته است. سؤال محوری پژوهش این است که از منظر ژئوپلیتیک انتقادی علل اصلی مداخله کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران یمن کدامند؟ جهت یافتن پاسخ مناسب برای سؤال اصلی برخی پرسش‌های فرعی نیز مطرح می‌شوند، از جمله اینکه مصادیق اصلی اهمیت ژئوپلیتیکای یمن کدامند؟ پژوهش حاضر با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و موضع‌گیری رسمی مقام‌های اجرایی و عملیاتی کنشگران دخیل انجام شده و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مورد مذاقه و امعان نظر قرار گرفته‌اند.

۱. روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش تحلیل کیفی، ضمن مراجعه به داده‌های کتابخانه‌ای نظیر کتاب‌ها، مقالات، گزارش‌های راهبردی، موضع‌گیری‌های رسمی مقامات سیاسی و اجرایی، درصدد است از طریق رویکرد توصیفی - تحلیلی مسئله اصلی را مورد مذاقه و امعان نظر قرار دهد.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص بحران یمن برخی پژوهش‌ها در منابع داخلی و خارجی صورت پذیرفته است. این تحقیق‌ها حاوی نقاط قوت زیادی بوده و می‌توانند به عنوان منابع مطالعاتی اولیه مورد مذاقه قرار گیرند، منتها بررسی‌های صورت پذیرفته نشانگر این است که حائز برخی کاستی‌ها نیز هستند. در ادامه به‌صورت موردی به برخی این پژوهش‌ها پرداخته می‌شود.

رضا التیامی نیا و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا» این پرسش را مطرح ساخته‌اند که عوامل

اصلی شکل‌گیری بحران یمن و نقش بازیگران داخلی و خارجی به‌ویژه آمریکا و عربستان در بحران یمن چیست؟ نویسندگان نتیجه می‌گیرند که بحران یمن نشئت گرفته از مسائل هویتی و ژئوپلیتیکی است؛ زیرا از یک سو این دو کشور روند قدرت‌گیری حوثی‌ها را در راستای تکمیل یکی از حلقه‌های انقلاب اسلامی ایران قلمداد می‌کنند، از سوی دیگر این مسئله افزایش قدرت ایران در منطقه غرب آسیا را در پی دارد، لذا سرکوب حوثی‌ها سیاست مناسب این دو کشور است. نگارندگان مقاله از سوی دیگر بحران یمن را ناشی از تلاش عربستان و آمریکا به منظور تسلط بر تنگه باب‌المندب می‌دانند (التیامی نیا و همکاران، ۱۳۹۵).

سیدمحسن آل‌غفور و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن» درصدد پاسخ به این پرسش هستند که ماهیت رقابت‌های ایران و عربستان در یمن چگونه ارزیابی می‌شود؟ استنباط نهایی نویسندگان این است که رقابت‌های ایران و عربستان در یمن دارای دو جنبه ایدئولوژیک و استراتژیک است. از منظر ایدئولوژیک تقابل گفتمان‌های شیعی و سنی و هابی را مطرح ساخته، از زاویه استراتژیک نیز تلاش عربستان جهت جلوگیری از استقرار نظام شیعی در مرزهای جنوبی و تلاش ایران به منظور افزایش عمق استراتژیک خود در سواحل اقیانوس هند و دریای عرب را بررسی کرده‌اند (آل‌غفور و همکاران، ۱۳۹۴).

الیزابت کندال در مقاله‌ای تحت عنوان «ردپای جمهوری اسلامی ایران در بحران یمن: رؤیا یا واقعیت؟» بر این اعتقاد است که هر چند ریشه بحران یمن عمیق است، منتها علت اصلی شکل‌گیری بحران ناشی از تداوم جنگ‌های نیابتی میان ایران - با حمایت از حوثی‌ها - و عربستان - به پشتیبانی از عبدربه منصور هادی - است. ارزیابی مقاله این است که ایران با سیاست راهبردی خود اکنون قادر شده تا وارد حیطه خلوت عربستان شود و با پشتیبانی نظامی و سیاسی از حوثی‌ها، این کشور را با مشکلات زیادی مواجه سازد، طبیعتاً عربستان نیز برداشت به شدت تهدید آمیز از این مسئله دارد، لذا روند قدرت‌گیری حوثی‌ها تهدیدی قریب برای نظام پادشاهی عربستان به حساب می‌آید (Kendal, 2017).

1. Elisabeth Kendall
2. Iran's Fingerprints in Yemen: Real or Imagined?

نوآوری پژوهش حاضر در وهله اول این است که از منظر ژئوپلیتیک انتقادی درصدد واکاوی بحران یمن می‌باشد، دوم این که در شرایطی که اکثر منابع داخلی و خارجی تأکید اصلی خود بر روی تنگه باب المندب متمرکز ساخته و مسائل ایدئولوژیکی را در کانون تمرکز قرار داده‌اند، جستار حاضر مصادیق اصلی اهمیت راهبردی یمن را برشمرده است، نکته سوم اینکه با کنکاش در راهبرد مطلوب کنشگران دخیل در بحران، به صورت موردی این بیش را ارائه داده که کشورهای مهاجم درصدد تسلط بر کدام بخش‌های راهبردی یمن هستند و اینکه کنشگران مدافع درصدد خنثی سازی کدام یک از سیاست‌های مهاجمین می‌باشند.

۳. تمهیدات نظری

ژئوپلیتیک انتقادی

متعاقب پایان جنگ سرد محققان روابط بین‌الملل با سردرگمی‌های الگوواره‌ای و گفتمانی قابل توجهی مواجه شدند؛ زیرا آن‌ها دانش خود را بر پایه روندهای مادی و برداشت‌های صوری و اثباتی از علم ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل بنا ساخته بودند و کمتر به مسائل ذهنی، روانی و بافتارهای فرهنگی توجه داشتند. در همین اثنا ژئوپلیتیک سنتی نیز با دگردسی‌های معنایی و عملیاتی مواجه گردید. تحت چنین شرایطی یکی از قوی‌ترین جایگزین‌ها در ژئوپلیتیک، موسوم به ژئوپلیتیک انتقادی مطرح شد. جبرگرایی ژئوپلیتیکی و تکثرگرایی ژئوپلیتیکی دو مرحله اصلی توسعه ایده ژئوپلیتیکی به شمار می‌روند. جبرگرایی ژئوپلیتیکی، طرح‌های ژئوپلیتیکی مکیندر، ماهان، هاشوفر، راتزل، اسپایکمن و کوهن را در بر می‌گیرد. این طیف تأکید دارند که ویژگی‌های جهان مادی، روند سیاست بین‌الملل را تعیین می‌کند. ژئوپلیتیک سنتی تلاش می‌کند تا نمای عینی از نقشه جهان را نشان دهد و رفتار دولت‌ها در نظم بین‌المللی را توضیح دهد. در مقابل ژئوپلیتیک انتقادی راه‌های خودخواهانه و جعلی تحلیل ژئوپلیتیک سنتی را نکوهش کرده و امکان عینی دیدگاه از بالا به پایین آن را رد می‌کند (Tuathail, 1995:143). محققین

1. Objective
2. Up To Down

ژئوپلیتیک انتقادی استدلال می‌کنند که دیدن نظام بین‌الملل از بالا یا کنار غیر ممکن است. لذا توجه اصلی در تجزیه و تحلیل علمی باید به مفهوم‌سازی بازتابی موضوعات نظام ژئوپلیتیکی و به بسط این قبیل مفهوم‌سازی در روابط با سایر مباحث داده شود. بر اساس نظر محققین ژئوپلیتیک انتقادی ایجاد سیاست بین‌الملل جدید در سده شانزدهم، فی‌نفسه بزرگ‌ترین بازی جهانی در تاریخ گیتی شد و جایزه آن قدرت و کنترل سیاسی بود. این بازی هیچ چیز دیگری جز پروژه‌ای از یک پندار ژئوپلیتیکی که شامل فضای جهانی و دولت‌های درون آنکه به دنبال کنترل مناطق ضعیف‌تر و کمتر توسعه‌یافته و منابع طبیعی آن‌ها هستند، نبود (Agnew, 2003: 35). از این نظرگاه ژئوپلیتیک انتقادی نظریه بازتاب‌گرایی را منعکس می‌کند که وجود حقیقت عینی را چون که حقیقت روابط بین‌الملل فقط بازتاب خودآگاهی بازیگران آن است، رد می‌کند. باید اذعان داشت که ژئوپلیتیک انتقادی بر پایه اندیشه پست‌مدرنیته استوار گردیده و مانند این مکتب متوسل به ساخت شکنی بوده و همه ساخت‌های فکری و عملی گذشته را نفی نموده و قدم در به چالش کشاندن مفاهیم سنتی جغرافیا در استنباط‌های ژئوپلیتیکی برداشته و به جای تأکید بر نقش عوامل جغرافیایی بر سیاست، به نقش تصورات سیاستمداران و بازیگران پرداخته و مضاف اینکه ضمن رد دیدگاه‌های پوزیتیویسم، مسائلی نظیر پلورالیسم، انسان‌گرایی، گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. ژئوپلیتیک انتقادی نشان‌دهنده چگونگی تأثیر بازنمایی‌های جغرافیایی در روابط بین‌المللی قدرت است و اینکه چگونه روابط قدرت علاوه بر مناسبات سیاسی فلسفی، در مناسبات جغرافیایی نیز متجلی می‌شوند (Karoline, 2001: 7). از این منظر این ایده‌ها هستند و نه واقعیت‌های تجربی که منظومه‌های امنیتی و الگوهای رفتاری و موضع‌گیری عملی در طول بحران‌ها را شکل می‌دهند. درخور توجه است که ژئوپلیتیک انتقادی به چهار شاخه ذیل تقسیم می‌گردد:

۱. بخش عمومی: این بعد راجع به تصورات فرهنگی، ادراکات جغرافیایی و تصاویر مردم از خارج است؛ به عبارتی ساخت و انتشار گفتمان ژئوپلیتیک در فرهنگ عمومی و رسانه‌های جمعی وجه مشخصه این بخش می‌باشد. نکته دیگر اینکه ژئوپلیتیک عمومی راجع به شیوه‌هایی است که در آن ادراکات

1. Critical Realism

غیرحرفه‌ای از موضوعات ژئوپولیتیک، از طریق فرهنگ عمومی تولید و بازتولید می‌شوند؛

۲. بعد عملی: این بعد در حوزه سیاست خارجی، نهادهای سیاسی و بوروکراتیک قابل مشاهده است. در واقع به بحث پیرامون کنش‌ها و ملاحظات ژئوپولیتیک عملی کشور می‌پردازد و به معنای استدلال ژئوپولیتیک در کنش‌های سیاست خارجی، کارگزاران دولتی و نهادهای سیاسی است (Mamadouh, 2004: 2)؛

۳. بعد رسمی: شامل نهادهای راهبردی، اتاق‌های فکر، حلقه‌های آکادمیک است. این بعد از ژئوپولیتیک انتقادی نظریات، مدل‌ها و استراتژی‌هایی که معقولات امنیتی را برای هدایت و توجیه اقدامات ژئوپولیتیک عملی با دقت تشریح می‌نماید؛

۴. بعد ساختاری: این بخش شامل عوامل ساختاری جهانی و تأثیر رفتار کشورها در سیاست خارجی است و به بررسی فرایندها، گرایش‌ها، تناقضات جهانی و پیامدهای جهانی شدن، گسترش اطلاعات و ارتباطات می‌پردازد (Walter, 2002: 5)؛

شارحین ژئوپولیتیک انتقادی معتقدند که واقعیت عینی که به‌وسیله ژئوپولیتیک سنتی در دیدگاهی از ژئوپولیتیک انتقادی ساخته شده صرفاً نتیجه بازتاب اجتماعی است. بر طبق ژئوپولیتیک انتقادی، آفرینش ذهنی نقشه عینی جهان بر مبنای منافع برخی کشورها مانند آمریکا با هدف تکمیل بلندپروازی‌های خودخواهانه و استعمارگرانه آن‌ها قرار دارد. روی هم رفته ژئوپولیتیک انتقادی چند بینش جدید و بسیار مهم را برای تحلیل روابط بین‌الملل به ارمغان می‌آورد: امکان وجود واقعیت عینی را انکار کرده و تصدیق می‌کند که واقعیت اگر چه وجود دارد اما به‌عنوان یک سازه اجتماعی است که بر اساس منافع بازیگران نظام بین‌الملل ساخته شده است. واقعیتی در جهان وجود ندارد، فقط تصور واقعیت وجود دارد و این باید نقطه آغازین اصلی برای تجزیه و تحلیل نظام بین‌الملل باشد.

۴. بحران یمن

در سال ۲۰۱۱ جنبش بیداری اسامی در یمن و دیگر کشورهای عربی آغاز شد و نظام علی عبدالله صالح در وضعیت ضعیف‌تری قرار گرفت. این شرایط کمک کرد تا سید عبدالملک الحوثی جنبش منطقه‌ای خود را به یک جنبش ملی تغییر دهد. او ابتدا اسم جنبش جدید را انصار الله اعلام کرد و به سرعت فعالیت‌های خود را از صعده در شمال به استان جوف گسترش داد. این تحرک جدید به سرعت در استان عمران (استان بین صعده و صنعا) هوادارانی پیدا کرد. دولت عبدالله صالح با سپردن ریاست پارلمان به شیخ عبدالله الحمر و فرماندهی ارتش به محسن علی الحمر تلاش کرد پایگاه اجتماعی نظام را گسترش دهد، اما به رغم این شرایط مردم عمران با همراهی با انصارالله آل احمر را از استان عمران بیرون و وفاداری خود را به انصارالله اعلام کردند. این تحول انصارالله را در یک قدمی صنعا قرارداد. هم‌زمان عربستان و شورای همکاری خلیج فارس، برای کنترل و مدیریت اوضاع سیاسی یمن طرح پیشنهاد ابتکار خلیجی را مطرح کردند. بر پایه این طرح قرار شد علی عبدالله صالح از ریاست جمهوری استعفا دهد و عبدربه منصور هادی، معاون ریاست جمهوری به مدت دو سال جایگزین او شود و پس از برگزاری نشست گفتگوی ملی، نقشه راه اصلاحات سیاسی اعلام شود تا بر پایه آن انتخابات برگزار و قدرت به متخین مردم واگذار شود. این طرح از سوی اکثریت احزاب یمن پذیرفته شد (رویوران، ۱۳۹۷: ۷۳). به دنبال آن منصور هادی در ۲۱ فوریه ۲۰۱۲ میلادی انتخاباتی فرمایشی برگزار کرد که تنها یک نامزد انتخاباتی داشت و نام خود را به ستاد برگزاری انتخابات اعلام کرد. این اقدام برخلاف اصل ۱۰۸ قانون اساسی یمن بود. دولت موقت منصور هادی که ابتدا برای یک دوره دو ساله تعیین شده بود، طی دو سال اقدام خاصی جهت گذار از دوران موقت انجام نداد و به ناچار این دوره برای یک سال دیگر تمدید شد. طی این یک سال نه تنها قانون اساسی جدید تدوین نشد، بلکه زمینه برگزاری انتخابات مجلس نیز فراهم نشد. علاوه بر این، دولت

موقت منصور هادی در ژوئن ۲۰۱۳ قیمت حامل‌های انرژی را افزایش داد. این اقدام با اعتراض گسترده مردم یمن که در زمره فقیرترین مردم در خاورمیانه محسوب می‌شوند، مواجه شد. در ۲۱ سپتامبر سال ۲۰۱۴ حوثی‌ها کنترل صنعا پایتخت کشور را در اختیار گرفتند و سپس پیشروی به سمت عدن به عنوان دومین شهر بزرگ یمن را در دستور کار قرار دادند. عربستان با توجه به برداشت به شدت تهدیدآمیز از روند قدرتمندی حوثی‌ها، در مارس ۲۰۱۵ با تشکیل ائتلاف بین‌المللی موسوم به عملیات طوفان قاطعیت به بهانه مقابله با تحرکات شیعیان حوثی و بازگرداندن دولت مستعفی منصور هادی، به یمن حمله کرد و کشورهایایی از جمله امارات، قطر، بحرین، کویت، مصر، سودان، مغرب با راهبرد تهاجمی عربستان همراهی کردند. برخی از این کشورها اقدام به فرستادن نیروهای نظامی و شبه نظامی به خاک یمن کرده و عده‌ای دیگر نیز به ارسال جنگنده‌های خود بسنده نمودند. به علاوه عربستان و امارات به واسطه ضعف‌های موجود در نیروهای زمینی، اقدام به استخدام عناصر مزدور خارجی کردند. مقامات سعودی و اماراتی بر این اعتقاد بودند که با توجه به در اختیار داشتن سلاح‌های پیشرفته قادر خواهند بود ظرف مدت کوتاهی به اهداف خود در خاک یمن دست خواهند یافت، منتها مقاومت ارتش و نیروهای مردمی انصارالله، منجر به فرسایشی شدن جنگ گردید (Smith, 2017: 17). این جنگ اکنون به نبردی حیثیتی برای عربستان مبدل شده است به همین خاطر عقب‌نشینی از جنگ به لحاظ پرستیژی آسیب‌های جدی به ساحت منطقه‌ای این موجودیت پادشاهی وارد خواهد ساخت و رقبای این کشور از جمله ایران که به زعم آن‌ها بر چهار پایتخت عربی بغداد، دمشق، بیروت و صنعا تسلط پیدا کرده، را بیش از پیش قدرتمند می‌سازد (Khairallah, 2018). در مجموع با وجود اینکه بحران انسانی در یمن رخ داده و اوضاع این کشور نسبت به قبل وخیم‌تر شده است، مجامع بین‌المللی و حقوق بشری کماکان توجهی به این بحران نکرده‌اند. در شرایطی که نزدیک به ۱۷ میلیون نفر از جمعیت ۲۴ میلیون نفری این کشور با عدم امنیت غذایی روبرو هستند این جنگ برای محافل حقوق بشری در بسیاری از کشورهای دنیا، به بحران فراموش شده مشهور شده است.

۵. مصادیق اهمیت ژئواستراتژیکی یمن

یمن از ناحیه شمال به عربستان، از جنوب به اقیانوس هند، از غرب به دریای سرخ و از شرق به عمان و دریای عرب، دارای مرز زمینی و دریایی می‌باشد. این کشور دو ساحل غربی و جنوبی در کرانه‌های دریای سرخ و دریای عرب دارد که طول آن مجموعاً ۲۴۰۰ کیلومتر است (جهان‌تیغ و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴۰) و دارای حدود ۳۸۰ جزیره است. سیلاک کاریاندی دُریاسالار یونانی‌تبار داریوش اول هخامنشی توصیه کرد بود که هرکشوری بر سه نقطه عمان، بحرین و یمن مسلط شود بر جهان حکومت خواهد کرد. رقابت کشورهای خارجی بر سر یمن نیز در برهه‌هایی منجر به تحمیل جنگ‌های خارجی و حتی جدایی بخش‌هایی از خاک این کشور نظیر استان‌های عسیر، جیزان و نجران شده است (Cote, 2017: 2). یمن نقاط استراتژیکی زیادی دارد و از دیرباز کشورهای مهاجم درصدد تسخیر این مناطق بوده‌اند، به همین خاطر موقعیت راهبردی این کشور آن را با تهاجم خارجی عجین ساخته است (niarchos, 2018). مهم‌ترین مصادیق اهمیت راهبردی یمن عبارت‌اند از:

تنگهٔ باب المندب

باب المندب تنگه باریکی است که دریای سرخ را از اقیانوس هند جدا می‌سازد. این تنگه در شمال شرق یمن واقع شده و در جنوب غرب این تنگه کشورهای کوچکی از جمله جیبوتی و اریتره قرار گرفته‌اند. از زمان حفر کانال سوئز در سال ۱۸۶۹، باب المندب به یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های حمل و نقل دریایی بین کشورهای اروپایی و دریای مدیترانه و نیز اقیانوس هند و شرق آفریقا تبدیل شد. عرض این تنگه حدود ۳۰ کیلومتر است که از رأس منهالی در یمن شروع شده و تا رأس سیان در جیبوتی امتداد می‌یابد و جزیره پریم این تنگه را به دو کانال شرقی و غربی تقسیم می‌کند. حجم زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب المندب عبور می‌کند از این رو به همان میزان که کانال سوئز اهمیت دارد، باب المندب هم حائز اهمیت راهبردی

1. Silk Karyandy
2. The Straits Of Bab-El-Mandeb

است. در شرایط کنونی اگر کشوری بتواند بر چندین تنگه منطقه‌ای کنترل داشته باشد موقعیت مناسب‌تری را در ترازایی راهبردهای قدرت به دست می‌آورد (وقوفی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۴). باب‌المنندب دارای دو کانال برای عبور کشتی‌ها است که کانال بزرگ‌تر برای شناورهای بزرگ و کانال دیگر برای تردد کشتی‌های کوچک در نظر گرفته شده است. باید گفت دریای سرخ، تنها مسیر تجاری مستقیم میان مدیترانه و آسیا است. کشتی‌های حامل کالا و نفت جهت تردد میان اروپا و آسیا از این تنگه و کانال سوئز عبور می‌کنند. روزانه بالغ بر ۴ تا ۵ میلیون بشکه نفت از این تنگه عبور می‌کند (G. Jones, 2019: 8). اهمیت تنگه باب‌المنندب منجر به این شده که کشورهای خارجی هر کدام اقدام به دایر کردن پایگاه‌های نظامی خود در اطراف تنگه بکنند.

استان المهره و بندر نشطون

استان المهره با مرکزیت شهر الغیضه به مثابه دروازه شرقی یمن یکی از مناطق مهم و استراتژیک این کشور است که از شمال با عربستان، از شرق با عمان و از جنوب با دریای عرب هم مرز است (اصلائی، ۱۳۹۶: ۳۴). کشور عمان المهره را به مثابه حیاط خلوت خود به حساب می‌آورد. این استان که پس از استان حضرموت دومین استان بزرگ یمن از نظر مساحت است، دارای دو گذرگاه مرزی با عمان به نام‌های صرفیت و شحن است و طولانی‌ترین نوار ساحلی در یمن را دارد که به ۵۶۰ کیلومتر می‌رسد و دارای بندری به نام نشطون است. المهره یکی از گذرگاه‌های اصلی تجارت زمینی و دریایی در یمن و کرانه‌های دریای عرب به شمار می‌رود. موقعیت ارتباطی المهره یمن را قادر می‌سازد تا تجارت دریایی را از طریق بندر نشطون با سهولت، هزینه اندک و در سطح وسیع با خلیج فارس، جنوب و جنوب شرق آسیا و آفریقا انجام دهد.

استان حضرموت و بندر مکلا

استان حضرموت پهناورترین استان یمن است. بندر المکلا واقع در کرانه خلیج عدن، پایتخت استان حضرموت کنونی می‌باشد و دروازه^۲ ورودی به این استان پهناور

1. Hadramout
2. Gateway

محسوب می‌شود. این شهر در کرانه‌های شمالی دریای عرب واقع شده و اهمیت اقتصادی، تجاری و نظامی ویژه‌ای دارد.

جزیره زقر و حنیش

زقر از جمله جزایر راهبردی یمن است که در فاصله ۲۹ کیلومتری یمن قرار دارد. این جزیره ضمن کنترل عبور و مرور دریایی و دیده‌بانی کریدورهای صادرات و واردات در دریای سرخ، به عنوان پوششی محافظتی برای تنگه باب المندب و شهرهای ساحلی یمن به ویژه بندر الحدیده، المخا و ذباب ایفای نقش می‌کند. به علاوه جزیره حنیش که در فاصله ۱۳۰ کیلومتری شهر الحدیده و ۴۰ کیلومتری المنخاء قرار دارد به گونه‌ای است که است که سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را به هم متصل می‌کند. به همین خاطر از زمره مهم‌ترین مسیرهای ناوبری دریایی در دنیا به محسوب می‌شود. امنیت دریانوردی در دریای سرخ پیوند تنگاتنگی با ثبات در این دو جزیره دارد (Dobson, 2002:37).

جزیره سقُطری

سرزمین شگفتی‌ها یا سقُطری مجمع‌الجزایری است که در غرب اقیانوس هند، در دهانه تنگه عدن و بین دو قاره آسیا و آفریقا واقع شده و در برگیرنده جزیره‌های مرجانی نظیر سقطرا، عبدالکوری، سمهه، درسه و چندین جزیره کوچک‌تر می‌باشد که ۳,۶۲۵ کیلومترمربع وسعت دارند. جزیره سقُطری می‌تواند یکی از مهم‌ترین مکان‌های توریستی در منطقه غرب آسیا و حتی در کل جهان باشد که به اندازه چندین میدان نفتی برای یک دولت درآمدزایی داشته باشد. نزدیک به یک سوم جانداران این جزیره، تنها در همان‌جا یافت می‌شوند. گیاهان این جزیره که به بیش از ۹۰۰ گونه هستند، در هیچ جای دنیا یافت نمی‌شوند و بومی سقُطری هستند. به همین دلیل جزیره سقُطری را بهشت روی زمین توصیف می‌کنند (Van Damme And Banfield, 2011:75). این جزیره علاوه بر زیست‌بوم طبیعی و جانوری، موقعیت راهبردی ویژه دارد و می‌تواند به عنوان یک پایگاه

1. Zugar
2. Hunish (Hanish)
3. The Wonder Land
4. The Island Of Paradise

مهم نقش حفاظتی و پدافندی برای تنگه باب المندب و بندر عدن ایفا کند. همین مسئله در طول تاریخ منجر به چشمداشت قدرت‌های استعمارگر به تسخیر این دژ بوده است. اتحاد جماهیر شوروی یکی از کنشگرانی بود که رؤیای تسلط بر این شبه‌جزیره را داشت (Lewis, 2015: 10). در شرایط کنونی نیز امارات و روسیه تلاش زیادی جهت تسلط جزیره انجام می‌دهند.

جزیره میون

میون را می‌توان برجسته‌ترین جزیره یمن قلمداد کرد. این جزیره که در زبان انگلیسی پریم نامیده می‌شود در ورودی تنگه راهبردی باب‌المندب قرار دارد (Groucutt And Petraglia, 2012: 116). مساحت این جزیره ۱۳ کیلومترمربع است و به دروازه جنوبی دریای سرخ و کانال سوئز مشهور است. نبود آب شیرین و خشک و بایر بودن، منجر به این شده که جهت سکونت چندان مناسب نباشد. اهمیت جزیره میون در موقعیت راهبردی آن نهفته است؛ چرا که پریم علاوه بر اینکه تنگه هرمز را به کانال سوئز مرتبط می‌سازد، دریای سرخ، دریای عرب، خلیج عدن و اقیانوس هند را نیز به یکدیگر پیوند می‌دهد. بنابراین جزیره میون حلقه ارتباط شرق به غرب است و علاوه بر اهمیت اقتصادی دارای اهمیت نظامی نیز است. هر کشوری که کنترل این جزیره را در دست بگیرد، کنترل تنگه باب المندب و تردد کشتی‌ها و عبور ۴۵ درصد از نفت جهان را در دست خواهد داشت. لذا می‌توان پریم را ثروت نهفته در تنگه باب المندب نام نهاد.

جزیره کمران

در دریای سرخ و در مقابل سواحل استان الحدیده بیش از ۴۰ جزیره وجود دارد. مهم‌ترین این جزایر، کمران است. این جزیره در فاصله دو نیم کیلومتری ساحل یمن و ۳۹۰ کیلومتری تنگه باب‌المندب قرار دارد (Abdel Rahman, 2019: 4) و با قرارگیری در کرانه‌های شرقی دریای سرخ، مشرف و مسلط بر بخش‌های شرقی و جنوبی این دریا

1. Perim
2. Kamaran
3. overlooks

می‌باشد. کمران برای مقاصد نظامی، تجاری و اقتصادی و کنترل خطوط اکتیرانی در دریای سرخ مناسب است.

بندر الحدیده

الحدیده یکی از استان‌های پرجمعیت یمن است که ۱۱ درصد از جمعیت ۲۶ میلیون نفری این کشور در آن زندگی می‌کنند. مساحت آن بیش از ۱۷ هزار کیلومتر مربع است و دارای نوار ساحلی به طول ۳۰۰ کیلومتر است. این استان از ۲۶ شهرستان تشکیل شده، مرکز آن شهر بندری الحدیده است و به عروس دریای سرخ مشهور است. این بندر در ۲۲۶ کیلومتری شهر صنعا پایتخت یمن قرار دارد (Kareem Al-Arhabi, 2018:6) و دومین بندر تجاری بزرگ یمن بعد از بندر عدن است و به دلیل داشتن امکانات صادرات و واردات و نزدیکی به معابر بین‌المللی حمل و نقل کالا، از اهمیت زیادی برخوردار است. کشور یمن با در اختیار داشتن این بندر قادر خواهد بود در کوتاه‌ترین زمان ممکن کالاهای ساخت داخل را به خارج از کشور صادر نماید و همچنین اقلام مورد نیاز خود را وارد کند. مهم‌ترین ویژگی بندر الحدیده را می‌توان در نزدیک بودن به خطوط جهانی دریانوردی، عدم وجود بادهای موسمی در این بندر و برخورداری از شرایط مثبت طبیعی نظیر امواج و جریان‌های آبی برشمرده. مضاف اینکه این بندر نقش پوشش حفاظتی را برای تنگه باب‌المنندب نیز ایفا می‌کند.

بندر عدن

از جمله بنادری که موقعیت ژئواستراتژیکی یمن را بیش از پیش برجسته ساخته است، می‌توان به بندر عدن اشاره داشت. عدن که در سده‌های پیش بندرگاه تجاری کشتی‌های هند، چین، عراق، فارس، حبشه، مصر، حجاز و شام بود، در جنوب شبه‌جزیره عربستان و نزدیک تنگ باب‌المنندب، مشرف بر ساحل اقیانوس هند واقع است. با توجه به نقش مهم عدن در بازرگانی و تردد تجار، این بندر را جبل الطارق دریای سرخ و ثغر یمن یا عین الیمن خوانده‌اند. با توجه به موقعیت طبیعی شهر و بندر عدن، این بندر، مکان

مناسبی جهت لنگر گرفتن کشتی‌های تجاری بود. شکل بندر عدن به نحوی است که کشتی‌ها را در برابر طوفان‌ها و امواج ویرانگر محافظت می‌کند. همچنین عمق مناسب خلیج عدن به کشتی‌ها فرصت می‌داد که به آسانی در ساحل لنگر بیندازند (سپهری و فیروزجائی، ۱۳۹۵: ۵۱).

بنادر مُخا و ذباب

المُخایا موکا بندر اصلی صنعاء است و بعد از آن عَدَن و حُدَیده این نقش را به عهده گرفتند. این بندر قادر به زیر نظر گرفتن عبور و مرور بخش گسترده‌ای از دریای سرخ می‌باشد (Khan, 2017) و همچنین به همراه بندر ذباب به عنوان یک پوشش و لایه حفاظتی و پدافندی جهت تأمین امنیت تنگه باب المندب ایفای نقش می‌کند.

۶. کنشگران نقش‌آفرین در بحران یمن

۶ - ۱. عربستان سعودی

ادراک عربستان از موقعیت جغرافیایی یمن نوعی تهدید قریب است؛ چرا که احساس می‌کند از ناحیه جنوب محاصره شده و به تعبیری دچار حصر جغرافیایی است. یمن پاشنه آشیل^۳ عربستان در منطقه غرب آسیا به شمار می‌رود. تا جایی که عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل سعود بنیان‌گذار عربستان سعودی هشدار داده بود که: «خیر و شر ما از جانب یمن می‌آید؛ باید تا جایی که می‌توان یمن را ضعیف نگه داشت» (Burke, 2012: 7). لذا رفع این تهدید و نگرانی را مشروط به تسخیر بخش‌های راهبردی از سرزمین یمن می‌داند. در همین راستا در سال ۲۰۱۵ به بهانه حمایت از عبدربه منصور هادی و قلمداد کردن وی به عنوان دولت قانونی، به یمن حمله کرد. مهم‌ترین اهداف عربستان از این حمله عبارت‌اند از:

1. Mocha
2. Dhubbab
3. Achille's Heel
4. The Good Or Evil For Us Will Come From Yemen

حضرالموت و بندر المُکلا: تأمل در رفتار سیاسی عربستان در طول سالیان گذشته از یک سو و نگرانی از تهدیدهای ایران مبنی بر مسدودسازی تنگه راهبردی هرمز، منجر به این شده که به دنبال پیدا کردن مسیرهای جدیدی جهت صادرات انرژی به بازارهای جهانی باشد. برجسته‌ترین هدف عربستان تصرف استان حضرالموت است؛ چرا که تصرف این استان پهناور می‌تواند انحصار جغرافیایی این کشور مبنی بر عدم دسترسی به آب‌های آزاد در دریای عرب و خلیج عدن را شکسته و با دسترسی به بندر مُکلا خود را از تجارت دریای از طریق تنگه هرمز تا حدی بی‌نیاز سازد و از سوی دیگر نفت خود را به صورت مستقیم به خلیج عدن رسانده و پس از آن به سهولت به بازارهای شرق آسیا و اروپا صادر کند. در همین رابطه در سال ۲۰۰۸ یعنی ۶ سال قبل از شروع بحران یمن، نافیز احمدآدر طی مقاله‌ای اشاره می‌کند که: «عربستان سعودی علاقه زیادی مبنی بر احداث یک خط لوله از طریق استان حضرالموت یمن دارد» (Lin, 2016:2). این مسئله یکی از مطالبات سنتی و راهبردی عربستان نسبت به یمن بوده است و به منظور نیل به این هدف حتی طرح فدرالی کردن و پیاده‌سازی الگوی نظام اقلیم‌ها در یمن را نیز پیشنهاد داده است. جالب توجه آنکه استان حضرالموت که اکنون تحت کنترل گروه موسوم به القاعده در شبه‌جزیره عربستان است، از جمله معدود نواحی است که از سال ۲۰۱۵ تاکنون نه تنها هدف حملات ائتلاف عربی قرار نگرفته، بلکه تسلیح عناصر القاعده توسط ریاض صورت گرفته است.

سرکوب حوثی‌ها: به زعم حکام عربستانی آنچه در مرزهای جنوبی رخ می‌دهد یک موضوع امنیت ملی است. حوثی‌ها از پیروان زیدیه هستند و به همان نسبت که دولت مستعفی منصور هادی آنان را به تلاش برای ایجاد یک نظام شیعی در یمن متهم می‌کرد (آل غفور و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۸)، عربستان نیز از تشکیل یک نظامی سیاسی توسط حوثی‌ها و ورود آن‌ها به استوانه‌های قدرت در یمن نگران هستند. پس از تصاحب صنعا توسط حوثی‌ها و پیش روی آن‌ها به سمت عدن، عربستان این اقدام را غصب خطرناک قدرت قلمداد کرد و کمپینی نظامی جهت مقابله با پیشرفت حوثی‌ها راه‌اندازی کرد.

1. Blockade
2. Nafeez Ahmed,
3. Al-Qaeda In The Arabia Peninsula Or Aqap

عربستان حوثی‌ها را نایبان و دریافت‌کننده حمایت از ایران می‌داند و در صورت عدم سرکوب، با کمک ایران اقدام به تأسیس یک نظام سیاسی سرتاسری و پایدار - مبتنی بر الگوی حکومت شیعی با تشکیل یگان‌های بسیج مردمی و ارتش مستقل - نه تنها اجازه تهاجم‌های ادواری به سرزمین خود را نخواهند داد، بلکه مشکلات زیادی در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی برای ریاض به وجود خواهند آورد. لذا این رژیم پادشاهی طی یک اقدام پیشگیرانه با بحران‌سازی خارجی، کشتار و اعمال محاصره و تحریم‌های همه‌جانبه علیه حوثی‌ها، سعی در پیاده‌سازی سناریوی مطلوب خود دارد. مطابق همین سیاست است که ملک عبدالعزیز به پادشاهان بعد از خود توصیه کرده بود که: «کشور یمن را همیشه ضعیف نگه دارید؛ زیرا یمن قوی قادر است تهدیدی جدی برای امنیت و ثبات داخلی عربستان به شمار آید» (Salisbury, 2015: 3). از همین روی عربستان سعودی اقدام حوثی‌ها در راستای کسب قدرت بیشتر از هرم سیاست در یمن را تکمیل‌کننده حلقه محاصره کامل سرزمین خود می‌داند (marshall, 2015).

باب المندب و جزیره میون: عربستان از دیرباز قصد داشته تا با احداث یک پایگاه نظامی در میون، بر میزان قدرت چانه‌زنی خود در غرب آسیا، دریای سرخ، شرق و شمال آفریقا بیفزاید. جزیره میون حکم جزیره قشم در دهانه تنگه هرمز در ایران را دارد. کنترل این جزیره منجر به تسلط عربستان بر یکی از شریان‌های حیاتی دنیا خواهد شد. ریاض در راستای این استراتژی در طول بحران یمن، بمباران سواحل مخصوص ماهی‌گیری، کارخانه‌های بسته‌بندی و همچنین مراکز تولید و تولید مواد غذایی واقع در جزیره میون را در دستور کار قرار داده است (۳: ۲۰۱۸, mundy). عربستان هم‌اکنون یک پایگاه نظامی در پریم دائر کرده است. لذا برپایی چنین پایگاهی نشانگر چشمداشت سرزمینی بلندمدت عربستان به یمن است.

استان المهره و بندر نشطون: استان المهره به دلیل داشتن سواحل طولانی با آب‌های آزاد در منظومه فکری رهبران سعودی جایگاه ویژه‌ای دارد. آن‌ها هم‌اکنون در حال احداث یک خط لوله نفتی از طریق المهره و امتداد آن تا سواحل دریای عربی هستند. به موازات احداث خط لوله مکلا، دایر کردن خط لوله المهره، عربستان را تا حدی قابل توجهی در برابر تهدید انسداد تنگه هرمز مصون می‌سازد. در همین رابطه در سال ۲۰۱۸



مطابق نامه‌ای که به محمد آل جابر سفیر عربستان در یمن ارسال شده، شرکت دریایی به‌عنوان مجری، تأسیس بندر صادرات نفت در المهره را بر عهده گرفته است (Fenton-Harvey, 2019:4). عربستان به منظور تسلط بر این استان احداث یک مرکز دینی سلفی متمایل به خود را در شهر قشن به عنوان سومین شهر بزرگ المهره تشکیل داده است. ریاض از طریق احداث این مرکز دینی به دنبال تقویت نفوذ خود در این استان است و تلاش دارد از پتانسیل رویکردهای سلفی و همگرایی آن‌ها با سیاست‌های عربستان به منظور جلب توجه افکار عمومی یمنی‌ها بهره بگیرند. در شرایط کنونی نیروهای سعودی اغلب بنادر و گذرگاه‌های دریایی و هوایی المهره را تحت کنترل خود درآورده‌اند. عربستان ادعا کرده که به منظور توقف قاچاق زمینی سلاح برای انصار الله وارد المهره شده منتها هدف واقعی سعودی‌ها تسلط بر این استان است تا ضمن احداث خطوط نفتی، یک بندر تجاری را نیز در بندر نشطون دایر کنند.

رقابت منطقه‌ای با ایران: عربستان با توجه به اینکه یمن را خط مقدم مبارزه با ایران می‌داند سرکوب جنبش حوثی را راهبرد مطلوب و پیشگامانه‌ای قلمداد می‌کند و تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تبدیل شدن انصارالله به مدلی مانند حزب الله لبنان به کار گرفته است. مسئله یمن برای عربستان یک مسئله فوق استراتژیک است، چون حیات و ممات عربستان ذیل این مسئله خلاصه می‌شود. عربستان این‌گونه القاء می‌کند که نیروهای حوثی حافظ منافع ایران در مرزهای جنوبی این کشور هستند و این موضوع یک تهدید جدی به شمار می‌رود (Worth, 2018:2)، ایران با کارت یمن به‌عنوان یک مهره استراتژیک تلاش‌های هماهنگ و مستمری را جهت تضعیف عربستان انجام داده است و حوثی‌ها بدون حمایت‌های ایران قادر به قدرت گیری نیستند، لذا نمی‌توانند اجازه دهند که ایران جهت رسیدن به اهداف خود به یک جای پای ثابت در شبه‌جزیره دست پیدا کند. در واقع با توجه به پیشینه حوثی‌ها، از همان آغاز مقامات یمن ادعای حمایت مذهبی و نظامی از حوثی‌ها را با هدف افزایش نفوذ از سوی ایران مطرح کردند. علت این اتهام، نزدیکی شورشیان حوثی به شیعیان و چالش آن‌ها با وهابیان است. فرایند قدرتمندی تدریجی ایران در غرب آسیا پس از حرکت انقلابی مردم یمن، به یکی از دغدغه‌های عربستان مبدل شده است. در شرایط کنونی در سوریه، عراق، لبنان، ایران

موقعیت مطلوب‌تر و برجسته‌تری دارد، لذا سعودی از این نگران هستند که با تکمیل ضلع چهارم محور مقاومت اسلامی در حیاط خلوت خود، تحت محاصره ایران قرار گیرد. البته برخلاف ادعاهای مقامات سعودی و آمریکایی تاکنون شواهد مستندی مبنی بر مداخله ایران در بحران یمن ارائه نشده و مداخله ایران صرفاً در حد احتمالات و گمانه‌زنی بوده است (Maktaryand Smith,2017:19-20). البته به نظر می‌رسد که در آینده تحت شرایطی که عربستان قادر به شکست حوثی‌ها نباشد، از یمن به عنوان یک کارت بازی سیاسی در برابر سایر بحران‌های فعال منطقه‌ای نظیر سوریه، با ایران وارد معامله شود (khatib,2015:14). مسئله‌ای دیگری که عربستان را بیشتر نگران ساخته این است که به تدریج بر تعداد و سطح قدرت شبکه نیروی نیابتی ایران در غرب آسیا افزوده شده است. قاعدتاً این مسئله موازنه قوا را علیه عربستان بر هم می‌زند. نمودار ذیل نشان دهنده روند افزایش نیروهای نیابتی ایران است.



(Jones,2019:1)

نمودار شماره ۱. روند رشد نیروهای نیابتی ایران در منطقه غرب آسیا

۶-۲. جمهوری اسلامی ایران

تلقی کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا این بود که مشکلات اقتصادی منجر به کاهش سطح تعهدات و همکاری ایران با نیروهای نیابتی خود در غرب آسیا می‌شود و در راستای این‌که ایران را به تجربه محتوم شوروی دچار سازند، ضمن اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی، فشار حداکثری خود علیه ایران و متحدان نیابتی تحت امر این کشور را در غرب آسیا تشدید کردند. منتها به رغم اینکه شوروی عیناً اقمار خود را رها ساخت (Khairallah, 2018)، ایران بالعکس بر میزان حمایت‌های خود از نیروهای نیابتی‌اش افزوده است. یمن یکی از اضلاع مهم مد نظر ایران جهت تقویت عمق استراتژیک در جنوب غرب آسیا می‌باشد. ایران تا پیش از شروع جنگ‌های شش گانه حوثی‌ها و دولت مرکزی بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ بازیگر محوری در تحولات کشور یمن به حساب نمی‌آمد و عمده ارتباط ایران با زیدی‌ها در شهر صنعا و بیشتر حول محور مسائل فرهنگی و مذهبی بود. تحولات بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ و همچنین شروع تحولات در کشورهای عربی منجر به این شد که تهران حمایت از حوثی‌ها و تلاش جهت نقش‌آفرینی و نفوذ بیشتر در کشور یمن را بیش از پیش افزایش دهد. از این رو بحران کنونی منجر به تقویت نقش ایران در یمن شده است (Feierstein, 2018:3). مهم‌ترین اهداف ایران در یمن عبارت‌اند از:

تنگه باب‌المنذب و افزایش عمق استراتژیک: واقعیت آن است که تسلط متحدان منطقه‌ای ایران بر تنگه باب‌المنذب یکی از موضوعاتی است که عمق استراتژیک و سطح نفوذ ایران در سطح منطقه را ژرفا می‌بخشد. در همین رابطه حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران در جمع سفرای ایرانی خارج از کشور می‌گوید: «خیال می‌کنند وقتی ما می‌گوییم هنگامی که نفت ایران صادر نشود، هیچ‌کس نمی‌تواند نفت صادر کند به دنبال بستن تنگه هرمز هستیم، در صورتی که راه‌های فراوانی وجود دارد و بستن تنگه هرمز روش ساده آن است، اما بسیاری تنگه‌های دیگر برای این کار در اختیار داریم» (مشرق، ۱۳۹۷). این مسئله نشانگر اهمیت راهبردی و سرمایه‌گذاری ایران در دیگر تنگه‌ها به ویژه باب‌المنذب است. تنگه‌ای که کشورهای زیادی در اطراف آن پایگاه‌های نظامی احداث کرده‌اند. ایران نگاه راهبردی به تنگه باب‌المنذب و بنادری از

قبیل الحدیده و المخا دارد؛ زیرا به واسطه کنترل تنگه باب المندب و بنادر المخا و الحدیده توسط انصارالله ایران به عنوان مهم‌ترین متحد خارجی آن‌ها می‌تواند موقعیت منطقه‌ای خود را تقویت کرده، تردید دریایی از کانال سوئز، دریای سرخ را زیر نظر قرار داده و یک برگ برنده در مقابل رقبا داشته باشد. در همین رابطه آنتونی کوردزمن می‌گوید: «پیوندهای رو به رشد میان شیعیان حوثی یمن و ایران تهدید دیگری را برای منافع عربستان و آمریکا ایجاد کرده است. این وضعیت به طور بالقوه می‌تواند به ایران این امکان را بدهد تا نیروی هوایی و دریایی خود را در یمن به کار گیرد و عمق استراتژیک خود را افزایش دهد و از آزادی عمل بیشتری برای ضربه زدن به منافع آمریکا و عربستان و ایجاد توازن منطقه‌ای بهره ببرد. این تهدید هنوز به نظر محدود می‌رسد؛ اما این نکته مهم است که یادآوری کنیم که سرزمین یمن و جزایر آن نقش مهمی را در امنیت گلوگاه و آبراه جهانی دیگر در انتهای جنوبی دریای سرخ به نام باب المندب یا دروازه اشک ایفا می‌کند» (Ryan, 2015).

حمایت از حوثی‌ها: به رغم اینکه ایران در جنگ هشت ساله با عراق شکست نخورد متتها برتری نظامی عراق و دسترسی محدود ایران به بازار جهانی تسلیحات، رهبران ایران را متقاعد ساخت تا جهت رهایی از حس محاصره و ضعف‌های نظامی، ضمن به راه انداختن موج خودکفایی در عرصه تسلیحات بومی، راهبرد نامتقارن نظامی و افزایش عمق استراتژیکی را با حمایت از برخی گروه‌ها در خارج از کشور در پیش بگیرد. از زمره مؤلفه‌های مبنایی سیاست خارجی ایران لزوم امنیت‌گرایی و مقابله با پروژه ناامن سازی کشور نه تنها در مرزهای رسمی، بلکه در مسافت‌های دورتر است. به همین خاطر غالباً سعی بر آن است که جغرافیایی خطر و تهدید در مناطق با فاصله زمانی و مکانی طولانی‌تر با مرزهای کشور تعریف شود. در شرایط کنونی با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اتحاد استراتژیک با کشورهای عربی و نزدیکی به مرزهای ایران، تهران بهره‌گیری از سیستم بازدارندگی دفاعی شبکه‌ای استفاده کند؛ زیرا با وجود نبود تقارن استراتژیک بین قدرت‌های مداخله‌گر درمقابل ایران، استفاده از سیستم

1. Houthi Shi'ites
2. Critical Role
3. Global Chokepoint
4. Bab El Mandab Or Gate Of Tears

بازدارندگی مستقیم و مقابل، مخاطرات و هزینه‌های مادی و انسانی زیادی در پی دارد. در این میان از آنجا که حفظ متحدان منطقه‌ای برای طرف‌های مقابل ایران دارای ارزش‌های زیادی است، تهران می‌تواند با به کار بردن بازدارندگی منطقه‌ای غیرمستقیم و هدف‌گیری این متحدان، اقدام به خنثی کردن تهدیدهای احتمالی کند و این دولت‌ها را از هرگونه ورود به تعرض احتمالی قدرت‌های مداخله‌گر علیه ایران بازدارد (قاسمی، ۱۳۹۳: ۸۰ - ۸۱). لذا ورود به جغرافیای یمن یکی از اولویت‌های استراتژیک ایران و در راستای راهبرد دفاع پیشگیرانه قابل تحلیل است. درخور توجه است که برخلاف حزب‌الله لبنان، حوثی‌ها را نمی‌توان به صورت بنیادی، نیروهای نیابتی ایران در منطقه غرب آسیا به شمار آورد. حوثی‌ها در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی از استقلال عمل بیشتری برخوردارند. در همین رابطه استیون سچ‌اسفیر آمریکا در یمن می‌گوید: «اگر چه حوثی‌ها از ایران کمک‌های نظامی و مالی زیادی دریافت می‌کنند منتها این مسئله به معنای این نیست که آن‌ها نیروی نیابتی و عناصر اجرایی تهران در منطقه به شمار می‌روند (marshall, 2015).

رقابت منطقه‌ای با عربستان: ایران در پشت پرده تحولات یمن یک بازیگری محوری به شمار می‌رود. عربستان نیز سعی در نهادینه ساختن این مسئله داشته که جنگ در یمن را به دلیل سیاست‌های توسعه‌طلبانه ایران و حمایت از منصور هادی به راه انداخته است (Selvik, 2015). ایران در صدد است تا جغرافیای رقابت را از حیاط‌خلوت خود یعنی عراق و خلیج فارس به آنسوی مرزها و در حیاط‌خلوت رقبا تعریف کند. یمن یکی از گستره‌های رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان به شمار می‌رود. راهبرد حمایت از گروه‌های نیابتی در حوزه تئوری جنگ‌های نامنظم ایران قرار می‌گیرد. تهران در تلاش است تا به واسطه حمایت از نیروهای نیابتی به سطحی از موازنه مؤثر دست پیدا کند و همزمان نیز عمق نفوذ خود را گسترش دهد. این مسئله بیش از هر کشوری عربستان را نگران کرده است. قرابت مذهبی و فرهنگی حوثی‌ها با شیعیان ایران و همچنین

-
1. Strategic Priority.
 2. Preventive defense
 3. stephen seche
 4. Irregular Warfare
 5. Effective Balancing

حمایت‌های ایران از آن‌ها، نگرانی امارات و عربستان را مضاعف ساخته است. ایران اکنون با مداخله در بحران یمن به نوعی در حیاط‌خلوت عربستان بازی می‌کند. مسعود جزایری در همین رابطه می‌گوید: «ایران وظیفه خود جهت کمک به مردم یمن را در هر راه که می‌تواند عملیاتی می‌کند» (Atwood, 2017).

۶ - ۳. امارات متحده عربی

تسلط امارات بر استان‌های جنوبی و سواحل شرقی و غربی یمن از انگیزه‌های برجسته‌ای بود که این کشور را جهت شرکت در عملیات طوفان قاطعیت متقاعد ساخت. امارات به عنوان یک کشور تجاری نقش مهمی در تجارت جنوب غرب آسیا دارد، از این منظر می‌کوشد با استفاده از نفوذ خود در منطقه از طرح‌های توسعه دیگر بنادر کشورهای حاشیه خلیج فارس، خلیج عدن، اقیانوس هند و دریای سرخ ممانعت به عمل آورد. اهداف امارات در بحران یمن عبارت‌اند از:

عدن: عمده نقش امارات در بحران یمن از یکسو تهاجم به این کشور و از سوی دیگر کمک به تشکیل شورای انتقالی جنوب در سال ۲۰۱۷ در عدن بود. هدف اصلی این اقدام زمینه‌سازی جهت تجزیه یمن و تشکیل دو کشور در جنوب و شمال و تسلط بر بنادر جنوبی یمن به ویژه بندر عدن است. در صورت تسلط رقبا بر سواحل جنوبی یمن، بنادر ابوظبی و دومی اهمیت خود را از دست می‌دهند و از نقش منطقه‌ای امارات به طرز قابل توجهی می‌کاهند. در همین راستا پس از حمله اولین نقاطی که مورد هدف قرار دادند اسکله‌های بزرگ بندر عدن بود. امارات به حمله صرف بسنده نکرده و اقدام به تأسیس زندان‌های سری و زیرزمینی در جنوب یمن کرده است. اکنون قریب به ۱۸ زندان تحت مدیریت امارات در یمن وجود دارد. در همین رابطه می‌توان به زندان‌های خور مسکر، العشرین، الحزام الامنی، بئر أحمد و الإنشاءات اشاره داشت. یکی از زندانیان آزاد شده در همین رابطه می‌گوید: «یک افسر اماراتی به نام هیلتر در آنجا وجود داشت. او آواز می‌خواند و می‌گفت می‌دانید که من هیلتر هستم. پس از ماجراجویی اولیه در زندان، ما را مجبور به گریه می‌کرد و بر روی بدن‌های لخت ما راه می‌رفت. زندانیان

مورد ضرب و شتم قرار گرفته سپس توسط سگ‌های هار مورد تهدید قرار می‌داد، هیتلر هم یک سگ به نام شاکیرا داشت» (Abdulkareem, 2018).

تسلط بر تنگه باب‌المنذب: تجارت دریایی امارات و کشتی‌هایی که مقصد آن‌ها بندر دومی و ابوظبی است، منوط به برقراری امنیت در خلیج عدن و تنگه باب‌المنذب است. از همین روی وضعیت مطلوب امارات نیز برقراری امنیت در این تنگه و ممانعت از تسلط رقبا بر امورات آن است. در طول بحران نیز تلاش زیادی کرده تا با همکاری با عربستان ابتدا بر استان لحج سپس بر جزیره پریم و در نهایت باب‌المنذب تسلط پیدا کنند.

تسلط بر جزیره سقظری: موقعیت مناسب اقتصادی، توریستی و نظامی جزیره راهبردی سقظری یک فرصت ویژه جهت نقش‌آفرینی بیشتر امارات در غرب اقیانوس هند، خلیج عدن و شرق قاره آفریقا است. بحران یمن شرایطی را مهیا ساخته تا که با حمله نیروی هوایی و دریایی، جزیره سقظری اکنون تحت تسلط یگان‌های امارات قرار گیرد.

مقابله با پروژه توسعه گوادور: چین در سال ۲۰۱۵ طی توافقی دوجانبه با پاکستان بندر گوادور را به مدت ۴۰ سال اجاره کرده است. توسعه گوادور در راستای تلاش چین تبدیل شدن به قدرت برتر اقتصادی در جهان و دایر کردن بنادر واقع در مسیر پروژه بزرگ جاده ابریشم جدید موسوم به کمربند واحد و مسیر واحد است. درخور توجه است که عمیق‌ترین نگرانی‌ها در خصوص این پروژه متعلق به امارات می‌باشد؛ چرا که راه‌اندازی کامل این بندر ترجمانی از خاتمه کارکرد بندر دومی به عنوان یک مرکز تجارت جهانی هست. چنانچه روند تحولات به همین صورت باشد تا ۱۰ سال آینده دبی به بندری ورشکسته مبدل می‌شود و گوادور با تکیه بر اقتصاد و صنعت بزرگ چین خود را به عنوان جایگزین این بندر در مبادلات تجاری و ارتباطی معرفی خواهد کرد. اشغال جزیره سقظری و بندر عدن یمن را به مثابه تلاشی بازدارنده جهت مقابله با بندر گوادور و جلوگیری از ورشکستگی دبی است. امارات قصد دارد با اشغال برخی بنادر یمن ضمن کنترل آبراهه باب‌المنذب، ورودی و خروجی آن را تحت کنترل کامل

خود قرار دهد و به این ترتیب به میزان زیادی از اهمیت بندر گوادور پاکستان جهت انتقال کالاهای چینی به کشورهای اروپایی بکاهد.

مقابله با پروژه شهر هوشمند نئوم: پروژه نئوم با بودجه هنگفت نیم تریلیون دلاری قرار است در اراضی مصر، اردن و عربستان یا به طور دقیق در شمال غربی عربستان و در ساحل دریای سرخ ساخته شود. فاز اول شهر مدرن علمی، گردشگری و تجاری نئوم تا سال ۲۰۲۵ بهره‌برداری می‌شود (Wachman And Rasooldeen, 2017). احداث این شهر تهدیدی جدی برای آینده اقتصادی امارات است؛ چراکه بخش مهمی از اقتصاد امارات از مبادلات تجاری‌ای ناشی می‌شود که با ظهور شهر نئوم در ساحل دریای سرخ مزیت دویی در مبادلات تجاری به شدت کاهش پیدا می‌کند. در همین راستا یکی از اهداف طرح امارات جهت استیلای بر باب‌المنذب، ایجاد عاملی بازدارنده برای پروژه شهر نئوم است.

۶ - ۴. اسرائیل

اسرائیل به‌عنوان یکی از کنشگرانی که از دیرباز بیشترین منفعت را از فضای ملتهب و بحرانی کشورهای اسلامی برده، در بحران یمن نیز همین سنت سیاسی را در پیش گرفت. اکنون اسرائیل و کشورهای عربی که در سابق برخی منازعات طولانی مدت با یکدیگر داشته‌اند، در یک اتحاد راهبردی در جنگ یمن قرار گرفته‌اند. تیری میسان‌نویسنده تحلیل‌گر فرانسوی می‌گوید: «اسرائیل فرمانده به اصطلاح نیروی‌های مشترک عرب در یمن است و مقر فرماندهی جنگ علیه یمن در عربستان نیست، بلکه در آن سوی باب‌المنذب و به دست کسانی است که با بمبافکن‌های سعودی یمن را بمباران می‌کنند. سربازان و خلبانان اسرائیلی همکاری تنگاتنگی با رژیم آل سعود دارند و ارتش این کشور را یاری می‌دهند، هرچند که این روابط علنی و رسمی نیستند» (عرب سرخی، ۱۳۹۷: ۷۸). اهداف اصلی اسرائیل در بحران یمن عبارت‌اند از:

1. Neom
2. Thierry Meyssan

تنگه باب‌المنذب و جزیره پریم: محاصره تنگه باب‌المنذب توسط ارتش مصر در جنگ ۵ روزه سال ۱۹۴۶ یک تجربه تاریخی برای اسرائیل است. در شرایط کنونی نیز تسلط انصارالله بر تنگه باب‌المنذب، جزیره پریم و بندر الحدیده به عنوان مهم‌ترین بندر دریای سرخ، موجب گشته تا این جریان بتواند کنترل دریانوردی در منطقه را تحت اختیار داشته باشد. این موضوع برحراسست از کشتی‌های اسرائیلی که از تنگه عبور می‌کنند، تأثیر منفی خواهد گذاشت. تسلط انصارالله بر صنعا و افزایش نفوذ در استان‌های دیگر، از دید اسرائیل به معنی فروپاشی نظام متکی بر عربستان، آمریکا و برپایی نظام جدید مبتنی بر الگوی ایران می‌باشد که دشمنی شدید خود با اسرائیل را ادامه خواهد داده است، لذا به نفع اسرائیل نیست که نظام متمایل به ایران در یمن شکل گرفته و کنترل شریان راهبردی باب‌المنذب را در اختیار بگیرد. لازم به ذکر است که هم اکنون نظامیان اسرائیلی به همراه عربستان و امارات جزیره پریم واقع در تنگه باب‌المنذب را اشغال کرده‌اند.

سرکوب حوثی‌ها: آموزش حوثی‌ها توسط نیروهای حزب‌الله این تصور را برای اسرائیلی‌ها ایجاد کرده که شاخه‌ای از حزب الله لبنان در کرانه‌های دریای سرخ در حال شکل‌گیری است. اسرائیل نیز با هدف تضعیف محور مقاومت و ممانعت از قدرت‌گیری حوثی‌ها، جنگنده‌ها و خلبانان با تجربه خود را اعزام کرده و سرویس‌های اطلاعاتی - امنیتی کمک زیادی به ائتلاف عربی کرده‌اند. در همین رابطه محمد بن محمد یکی از فرماندهان اسکادران نیروی هوایی عربستان گفته که: «من آماده یک حمله دقیق به محلی بودم که می‌توانست یک محموله نظامی حوثی‌ها و یا یک جشن عروسی باشد؛ چون تشخیص آن از ارتفاع ۳۰ هزار پایی دشوار بود. در همین حال دیدم که یک جنگنده اف-۱۶ با ستاره داوود، حتی بدون اینکه به من علامتی بدهد، راه مرا قطع کرد و اقدام به پرتاب بمب ناپالم روی آن‌ها نمود» (Thunderbolt, 2019). کشف سلاح‌های اسرائیلی در محل سفارت عربستان در صنعا و بقایای تسلیحات ساخت اسرائیل در مناطق مورد حمله (Webb, 2017) ناظر بر مشارکت اسرائیل در بحران یمن با هدف سرکوب حوثی‌ها است.

جزایر زقر و حنیش: جزایر زقر و حنیش این فرصت را برای اسرائیل میسر می‌سازد که با احداث پایگاه‌های نظامی و هوایی از یکسو بر تنگه باب‌المنندب نظارت داشته باشد، از سوی دیگر تردد کشتی‌ها را در دریای سرخ کنترل کنند و با ارتفاع مناسبی که از سطح دریای دارند می‌تواند به سیاست‌های دیده‌بانی، اطلاعاتی و تجسسی خود در جنوب غرب آسیا تحکم بخشد.

۶-۵. ایالات متحده آمریکا

سناریوی مطلوب آمریکا در غرب آسیا غالباً بحران‌آفرینی و امتداد ناآرامی‌ها در سطح وسیع و به صورت فرسایشی بوده است. دونالد ترامپ به عنوان یک فرد تاجر پیشه نیز تلاش‌های زیادی انجام داده تا ضمن تحریک و کمک به سعودی‌ها، شرایط بحران را پیچیده‌تر نماید. آمریکا به صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش فعالی در بحران یمن ایفا کرده است. بر اساس گزارش‌های فرماندهی مرکزی آمریکا، این کشور تنها در طی سه سال ابتدایی جنگ بیش از ۴۰ میلیون پوند صرف سوخت‌رسانی به جنگنده‌های سعودی کرده است. ژنرال لویید آستین فرمانده مرکز فرماندهی این کشور اعلام کرده که: «ما به سوخت‌گیری جت‌های عربستان سعودی ادامه می‌دهیم و اگر عربستان از جت‌های بیشتری استفاده کند ما سوخت بیشتری را فراهم خواهیم کرد» (Oakford And Salisbury, 2018). درخور توجه است که هم‌اکنون آمریکا دارای ۷۵ افسر آموزش‌دهنده نیروهای ویژه در یمن هستند و شمار نامشخصی از نیروهای عملیاتی سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) نیز در آنجا حضور دارند؛ این نیروها در عین حال دارای همکاری نزدیکی با نیروهای ویژه انگلستان و افسران اطلاعاتی آن و نیز شبکه جاسوسی عربستان در این کشور هستند (Schmitt, 2019: 1-10). اهداف مهم آمریکا در یمن عبارت‌اند از:

کنترل تنگه باب‌المنندب و کریدورهای تجاری: به واسطه اهمیت باب‌المنندب در تجارت جهانی و حمل‌ونقل نفت آمریکا نیز تلاش کردند این تنگه را هر چند به طور نیابتی در اختیار خود داشته باشند و رفت‌وآمد آن را تحت کنترل در آورد. استراتژی



کلان آمریکایی‌ها این است که دریای سرخ به عنوان یک دریای اسلامی که در اطراف آن کشورهای اسلامی واقع شده‌اند، در اختیار کشورهای مسلمان نباشد. واشنگتن در راستای تحقق این اهداف اقدام به ساخت پایگاه‌هایی نظامی در نزدیکی باب المندب است. یکی از پایگاه‌های نظامی این کشور در جیبوتی واقع در بخش غربی باب المندب است. علاوه بر این آمریکا درصدد احداث پایگاهی نظامی در منطقه لحج در جنوب یمن برای تسلط بر تنگه استراتژیکی باب المندب است. چنانچه این پایگاه تأسیس شود، بی شک نیروهای آمریکایی با استقرار در باب المندب، سعی خواهند کرد تا کشتی‌هایی که در دریای عرب و دریای سرخ تردد می‌کنند، را کنترل نمایند (یزدانی و حسن زاده، ۱۳۹۷: ۱۰۸۸).

تورم تهدید در یمن: این راهبرد در وهله اول ناظر بر بحران آفرینی در منطقه غرب آسیا از رهگذر ورود به خطوط گسل درون تمدنی به‌ویژه اختلافات قومی، زبانی و مذهبی است. این استراتژی اکنون در قالب افزایش حمایت آمریکا از معارضان در یمن تجلی پیدا کرده است (Pollack And Saab, 2017:15). آمریکا از راهبردهای آتش‌بیار معرکه و طعمه‌گذاری در راستای تداوم بحران یمن استفاده کرده است. به میزانی که این بحران وسعت و شدت بیشتری به خود بگیرد به همان مقدار تهدید در یمن افزوده خواهد شد. تورم تهدید در یمن راهبردی از سوی آمریکا با هدف تجارت تسلیحات است. در راستای همین سیاست آمریکایی‌ها از زمان شروع بحران یمن نه تنها حملات خود علیه گروه تروریستی القاعده را به طرز قابل توجهی کاهش داده‌اند، بلکه حتی به صورت غیر مستقیم از طریق عربستان به‌عنوان متحد نیابتی خود با عناصری از القاعده ارتباط برقرار ساخته‌اند. سیاست مطلوب آمریکا در این برهه زمانی این است که فضای مناطق مرکزی و شرقی یمن را بیش از پیش ناآرام سازند و با تطمیع، استخدام و تسلیح عناصری از گروه القاعده، جبهه جدیدی را در برابر نیروهای حوثی باز کند. در ساحه بحران کنونی یمن پهبادهای بدون سرنشین آمریکا دیگر به مانند سابق محل استقرار و تجمع نیروهای القاعده را تحت هدف قرار نمی‌دهند. در همین رابطه ساموئل آکفورد و پیتر سالیسبوری از تحلیل‌گران آمریکایی می‌گویند: «همه بمب‌هایی که آمریکا در اختیار عربستان قرار داده

است، بر سر غیرنظامیان و حوثی‌ها در یمن ریخته می‌شود و از این بمب‌ها علیه القاعده به مثابه دشمن قسم‌خورده ما استفاده نمی‌شود. این جنگ همچنین موجب شده است تا القاعده و داعش با سرعت بیشتر و به صورت گسترده‌تر رشد کنند» (Oakford And Salisbury, 2018). باید بیان داشت که تا هنگامی که آمریکا و انگلستان از تهاجم عربستان و امارات به یمن حمایت کنند بحران تداوم پیدا کرده و به همان میزان گروه‌های تروریستی نظیر داعش و القاعده در یمن فضای مناسبی جهت دامن پراکنی فعالیت‌های خود پیدا کنند (niarchos, 2018).

تجارت تسلیحات: آمریکا متحدان منطقه‌ای خود را در به راه انداختن تنش‌ها و جنگ‌ها تشویق می‌کند؛ متحدانی نظیر عربستان به عنوان مشعل‌داران تنش و بحران در منطقه خاورمیانه، در شرایط کنونی بزرگ‌ترین بازار تسلیحاتی جهان را احداث کرده‌اند (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۷). به رغم اینکه افکار عمومی کشور آمریکا مخالفت شدیدی با جنگ یمن دارند و به صورت ادواری تظاهرات زیادی مبنی بر توقف جنگ صورت می‌گیرد، منتها به واسطه اینکه همراهی آمریکا با عربستان به لحاظ مالی منافع زیادی برای آن‌ها در پی دارد و سالیانه دلارهای زیادی از طریق فروش تسلیحات به این متحد عربی، عاید شرکت‌های اسلحه‌سازی آمریکا می‌شود (safi, 2018: 5)، لذا فرسایشی شدن جنگ یمن برای مقامات آمریکا راهبرد مطلوبی است. باید بیان داشت که جنگنده‌های فوق پیشرفته عربستان که به صورت روزانه مردم یمن را بمباران می‌کنند، اکثراً ساخت آمریکا بوده و مضاف اینکه مستشارهای نظامی آمریکا در پشت صحنه آماده‌سازی، آزمایش، پرواز این پرنده‌ها قرار دارند. از این رو آمریکا کنشگر اصلی مخالف خاتمه جنگ است. بواسطه اینکه شرکت‌های اسلحه‌سازی آمریکا روی مسئله تجارت جنگ (Danchev, 1999: 156) تأکید ویژه‌ای دارند و به بحران‌ها به مثابه محملی جهت رونق کار و ارزآوری خارجی می‌نگرند، لذا تطویل بحران یمن فرصت و سناریوی مطلوب آن‌ها است. درخور توجه است که عربستان از این مسئله غافل است که نقش یک بازیگر منفعت‌آور برای آمریکا را دارد. سید عبدالملک الحوثی در همین رابطه می‌گوید: «آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها از مبارزه مستقیم علیه ما امتناع می‌کنند؛ به خاطر اینکه از تلفات زیاد ارتش خود جلوگیری کنند.

1. The Business Of War
2. Protraction

متأسفانه بسیاری از رهبران احمق جهان عرب خود را برای این هدف آن‌ها آماده کردند» (Almasirah, 2018). هنگامی که مجلس نمایندگان و سنای آمریکا با برشمردن فاجعه انسانی در یمن، لایحه لغو ادامه فروش تسلیحات به عربستان سعودی را تقدیم کاخ سفید کردند، دونالد ترامپ در اکتبر سال ۲۰۱۹ توقف فروش ۱۱۰ میلیارد دلار تسلیحات به عربستان را احمقانه قلمداد کرد. وی بر این اعتقاد است که پشتیبانی از عملیات طوفان قاطعیت، یک تصمیم تجاری است. این مسئله نشانگر حمایت آمریکا از تداوم بحران یمن می‌باشد (rahma, 2019).

۶-۶. چین

به واسطه مبادلات تجاری و بازرگانی گسترده میان چین و عربستان از یکسو و تلاش آمریکا به منظور احاله مسئولیت تسلط بر تنگه باب المندب به ریاض، چینی‌ها ضمن ابراز نگرانی از افزایش ناامنی در این تنگه، در خصوص گزینش راهبرد مناسب در قبال بحران یمن دچار نوعی تضاد شدند. آن‌ها از یکسو به قطعنامه ۲۲۰۱ رأی مثبت دادند؛ در این قطعنامه به صورت یک‌جانبه از حوثی‌ها خواسته بود که سلاح‌های خود را بر زمین بگذارند و از صنعا پایتخت یمن عقب‌نشینی کنند. از سوی دیگر به عضویت کنفرانس دوستان یمن درآمدند و در جولای ۲۰۱۷، کمک ۰.۲۲ میلیارد دلاری خود به مردم یمن را در اختیار سازمان غذایی جهان قرار دادند. درخور توجه است که به رغم اینکه عربستان همواره از موضع چین در مسئله تایوان و دریای چین جنوبی حمایت به عمل آورده است، متتها چینی‌ها در مورد بحران یمن مخالف تجاوز و کشتار هستند (Jennifer Chang, 2018: 1). وضعیت مطلوب برای چین این است که بحران به طرق سیاسی و بدون تسلط یکی از طرفین درگیری خاتمه پیدا کند. اهداف مهم چین در بحران یمن عبارت‌اند از:

تنگه باب‌المندب: یکی از منافع مهم چین در منطقه غرب آسیا تأمین امنیت کریدورهای تجاری از جمله باب المندب، تنگه هرمز، خلیج عدن و کانال سوئز است. بحران یمن منجر به این شده تا نگرانی‌های چین در مورد اختلال در مسیرهای دریایی مضاعف شود. به نظر می‌رسد که نقش چین در تحولات یمن بیشتر تحت تأثیر نگاه این

کشور به گذرگاه راهبردی باب المندب و خلیج عدن است و تا زمانی این کشور از اقدام عملی در بحران یمن ممانعت می‌کند که تهدیدی بر منافع این کشور در این تنگه مترتب نباشد. مداخله آمریکا در بحران و تلاش این کشور جهت اشغال خاک یمن از طریق متحد نیابتی خود، می‌تواند خطری جدی برای امنیت دریانوردی و تجارت دریایی چین باشد. به ویژه اینکه یکی از کریدورهای جاده ابریشم جدید موسوم به ابتکار یک جاده یک راه از باب المندب عبور می‌کند. در همین رابطه تیان سفیر چین در یمن می‌گوید: «می‌خواهیم نقش فعالی در آینده اقتصادی و بازسازی یمن ایفا کنیم. این مسئله در راستای جاده ابریشم نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت» (Jennifer Chang, 2018:3).

امنیت خلیج عدن و دریای سرخ: عدم وجود امنیت در خلیج عدن و دریای سرخ طبیعتاً استفاده چین از تنگه باب‌المندب را با خطرات زیادی موجه می‌سازد. از همین روی این کشور خواستار اداره این نواحی به صورت بین‌المللی و عدم تسلط یک‌جانبه یک کنشگر بر آن است. مداخله این کشور در بحران یمن از این منظر نیز قابل تحلیل است که تسلط عربستان، امارات و یا اسرائیل به عنوان هم‌پیمانان منطقه‌ای آمریکا در مواقعی بحرانی، امنیت تجارت دریایی چین را با چالش جدی مواجه می‌سازد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش بود که از منظر ژئوپلیتیک انتقادی علل اصلی مداخله کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران یمن کدامند؟ بر طبق ژئوپلیتیک انتقادی باید بیان داشت که هر کدام از کنشگران ذی‌نفع در بحران یمن در منظومه سیاست‌گذاری خود نوع آفرینش ذهنی و ادراک خاصی از نقشه عینی این کشور دارند که همین مسئله مبتنی بر منافع کلی آن‌ها در منطقه غرب آسیا می‌باشد. از منظر شارحان این نحله جدید ژئوپلیتیک تهدید و واقعیتی در عینیت سرزمینی و جغرافیایی یمن وجود ندارد و تنها تصور واقعیت و تهدید وجود دارد، از همین روی در پژوهش حاضر ابتدا سعی شد تا مصادیق اصلی اهمیت سرزمینی و استراتژیکی یمن برای سایر بازیگران واکاوی شود. بررسی‌ها حاکی از این است که فصل مشترک اکثریت کنشگران دخیل در بحران یمن نگرانی از تسلط رقبا بر امورات تنگه باب المندب و برخی از بنادر و جزایر راهبردی یمن

است. نکته دیگر بحران واقع در صحنه ژئوپلیتیکی یمن به خودی خود منجر به تهدید نشده، بلکه مهم این است که طیف‌های مختلف، نقش‌آفرینی رقبا در اثنای بحران را در منظومه فکری و سیاست‌گذاری خود چگونه معنا می‌کنند و ادراک آن‌ها نسبت به تحولات حادث در واقعیت جغرافیایی و سرزمینی یمن چگونه است. نگاهی اجمالی به نقشه یمن مبرهن‌کننده پیوند راهبردی میان آبراه‌ها، بنادر و جزایر این کشور با خلیج فارس، دریای سرخ و اقیانوس هند، اروپا، شبه‌جزیره عربستان، غرب آسیا، شمال آفریقا و شاخ آفریقا می‌باشد. به تعبیری اشراف یمن بر خلیج عدن از طریق بندر عدن و مکلا و جزیره سقطری، تسلط کامل و بی‌رقیب بر مهم‌ترین تنگه استراتژیک جهان یعنی باب‌المنندب از طریق جزیره میون، اشراف کامل بر آبراه دریای سرخ از طریق بندر الحدیده، المنخا و ذباب و جزایر زقر، حنیش و کمران در دریای سرخ، موقعیتی ممتاز بخشیده است. توأمان شدن ویژگی باعث گردیده که در طول تاریخ کشورهای خارجی نظیر پرتغال، بریتانیا، آمریکا، مصر، اتحاد جماهیر شوروی، عربستان سعودی و کشور جدیدالتأسیسی نظیر امارات سلسله عملیات‌ها و تهاجم‌های ادواری جهت تسخیر بخش‌های راهبردی این کشور انجام دهند. از این رو یمن بخش گسترده‌ای از کریدورهای تجارت دریایی و بازرگانی را تحت تسلط خود دارد و تعداد کثیری از کشورهای دنیا عملیات صادرات و واردات کالا و انرژی خود را از تنگه باب‌المنندب انجام می‌دهند. ادراک و تصور کنشگران ذی‌نفع در بحران یمن این است که به واسطه واقعیت جغرافیایی منحصر به فرد یمن و همچنین نقش آن در امنیت تجارت دریایی، تسلط یک طرف بر این تنگه، خطر عینی و بالفعلی برای آن‌ها به شمار می‌رود. استقرار پایگاه‌های نظامی گسترده توسط این کشورها در اطراف تنگه باب‌المنندب و جزایر و بنادر یمن نشانگر اهمیت این کشور است. قرارگیری یمن در مرزهای جنوبی عربستان نوعی انحصار جغرافیایی را از این ناحیه برای این پادشاهی فراهم ساخته و این مهم بسترساز مداخله و درگیری کنونی میان دو کشور است. به دنبال تهاجم ائتلاف موسوم به طوفان قاطعیت و تداوم بحران هر کدام از کنشگران ذی‌نفع به منظور حفظ و یا به دست آوردن موقعیت‌های جدیدی به مداخله پرداخته‌اند. برخی از کنشگران نظیر چین و ایران خواهان حفظ وضع موجود و عدم برهم خوردن موازنه قوا در سرزمین یمن هستند، از سوی دیگر بازیگرانی نظیر امارات، آمریکا، اسرائیل و عربستان با هدف تسلط بر بخش‌هایی

از یمن، سیاست بر هم خوردن وضع موجود را مطلوب تر یافته‌اند. به استثنای عربستان و اسرائیل که درصدد سرکوب حوثی‌ها هستند و ایران که به حمایت از انصارالله پرداخته، مسائل ایدئولوژیکی برای سایر کنشگران اهمیتی ندارد و حتی برای این سه کنشگر نیز مسائل ایدئولوژیکی صرفاً یک بعد مسئله است. از همین روی به نظر می‌رسد ابعاد ژئوپلیتیکی بحران مبنی بر توسعه‌طلبی عربستان و امارات و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن‌ها با هدف تسخیر بخش‌های راهبردی از سرزمین یمن، وجوه برجسته‌تری دارد. بر طبق همین ادراک است که ایالات متحده آمریکا و اسرائیل تهاجم عربستان سعودی و امارات به یمن و تسخیر برخی جزایر راهبردی در جنوب شبه جزیره را همراستا با منافع بلندمدت خود قلمداد می‌کنند و بالعکس قدرتمندی، چین و ایران در کرانه‌های خلیج عدن و باب المندب را یکی از مصادیق اصلی تهدید منافع خود و متحدان به شمار می‌آورند. به همین صورت ایران و چین سیاست‌های تهاجمی و توسعه طلبانه عربستان، امارات، اسرائیل و آمریکا جهت تسلط بر مناطق اسراتژیک یمن را ترجمانی از تهدید جدی برای امنیت کریدورهای تجاری و بازرگانی در مسر دریایی قلمداد می‌کنند.

منابع

- آدمی، علی (۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد**، سال ۲۱، شماره ۶۲
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۲)، «الزامات تئوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال اول، شماره سوم
- رویوران، حسین (۱۳۹۷)، «عبدالملک الحوثی کیست»، **مجله پاسدار اسلام**، شماره ۴۳۷ - ۴۳۸
- تقی‌زاده داوری، علی و دیگران (۱۳۹۶)، «تبیین علل شکل‌گیری جنبش شیعیان یمن بر مبنای نظریه جنبش‌های ادواری هرابر دکمجان»، **فصلنامه شیعه‌شناسی**، سال پانزدهم، شماره ۶۰، صص ۳۹ - ۷۰.
- العماد، عصام (۱۳۸۴)، «شیعیان یمن، بررسی وضعیت فرهنگی و سیاسی»، **فصلنامه شیعه‌شناسی**، شماره ۹

عبدالحسین زاده، شماره (۱۳۹۷)، در برج امنیت، چرایی ورود ایران به پرونده‌های منطقه‌ای، تهران: انتشارات موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.

آل غفور، سیدمحسن و همکاران (۱۳۹۶)، «تیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۲، صص ۱۴۵ - ۱۶۷.

جهان تیغ، رضا و همکاران (۱۳۹۴)، «تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی کشور یمن در تحولات سریع نظام بین‌الملل (پیچ تاریخی)»، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ششم، شماره پیاپی ۲۳

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.

سپهری، محمد و غلامی فیروزجائی، علی (۱۳۹۵)، «کارکرد تجاری بندر عدن در دوره بنی‌ظاهر»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال ششم، شماره بیست سوم، صص ۴۹ - ۶۳.

درج، حمید و آقایی، سید داوود (۱۳۹۶)، «جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ»، دوره ۱۰، شماره ۴۰، صص ۳۹-۶۸.

وقوفی، امید و دیگران (۱۳۹۴)، «تیین عوامل و پیشران‌های کلیدی آینده یمن تا سال ۱۴۰۶»، آینده پژوهی دفاعی، سال دوم، شماره ۴، صص ۸۷ - ۱۰۷.

اصلانی، عماد (۱۳۹۶)، بحران یمن؛ بررسی اختلافات عربستان و امارات، گزارش راهبردی، اندیشکده راهبردی تبیین.

عرب سرخی، میثم (۱۳۹۷)، «نقش رژیم صهیونیستی در تحولات یمن»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال ۳۷، شماره ۴۳۷-۴۳۸

یزدانی، عنایت الله و حسین زاده، سید سعید (۱۳۹۷)، «رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی و آمریکا در قبال بحران یمن (۲۰۱۱ - ۲۰۱۵)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۸، شماره ۴، صص ۱۰۷۵ - ۱۰۹۲.

Burke, Edward (2012), One Blood And One Destiny Yemen's Relations With The Gulf Cooperation Council, Research Paper, Kuwait Programme On

- Development, Governance And Globalisation In The Gulf States, F London School Of Economics And Political Science (Lse).
- Abdel Rahman, Mohamed Ahmed (2019), Kamran Island In Yemen During The Islamic Era Cultural And Archaeological Study, Volume 4, Issue 4, Page 53-86, Doi: 10.21608/Jgaaa2.2019.28284
- Salisbury, Peter (2015), Yemen And The Saudi-Iranian 'Cold War, Research Paper, Middle East And North Africa Programme, Chatham House, The Royal Institute Of International Affairs.
- Kendall, Elisabeth (2017), Iran's Fingerprints In Yemen Real Or Imagined,, Atlantic Council, Brent Scowcroft Center On International Security, Issue Brief.
- Alex Danchev (1999), Alchemist Of War: The Life Of Basil Liddell Hart, London: Phoenix.
- Cote, Rose (2017), Iran And Saudi Arabia's Proxy War In Yemen, Center For International Maritime Security, Policy Paper.
- Atwood, Claire (2017), Persian Subversion: Iran And The Houthis, The Goal Of Patrick Henry College's Strategic Intelligence Program, Volume 21, Issue 2.
- Selvik, Kjetil (2015), The War In Yemen: The View From Iran, Expert Analysis No. 3 P., Cmi, Chr. Michelsen Institute.
- Fenton-Harvey, Jonathan (2019), Saudi Arabia's Soft Power Strategy In Yemen, Policy Paper, Carnegie Endowment For International Peace.
- M. Feierstein, Gerald (2018), Iran's Role In Yemen And Prospects For Peace, Middle East Institute, 1319 18th St. Nw, Washington D.C. This Article Was Originally Published By The Iran Primer At The U.S. Institute Of Peace. 20036.
- Jennifer Chang, I-Wei (2018), China And Yemen's Forgotten War, United States Institute Of Peace, Policy Paper, Pp 241.
- G. Jones, Seth (2019), War By Proxy Iran's Growing Footprint In The Middle East, Center For Strategic & International Studies, Csis Briefs.
- Mundy, Martha (2018), The Strategies Of The Coalition In The Yemen War: Aerial Bombardment And Food War, Distributed By The World Peace Foundation October 9, 2018.
- Khan, Taimur (2017), Yemen's Red Sea Ports Could Be Key To Ending Conflict With Houthis, The National, Available At: <https://www.thenational.ae/world/yemen-s-red-sea-ports-could-be-key-to-ending-conflict-with-houthis-1.5406>
- Hourcade, Bernard (2017), L'Iran, puissance Régionale Émergente, Bulletin De L'association De Géographes Français, 94-4 | 2017, Mis En Ligne Le 31 Décembre 2018, Consulté Le 05 Janvier 2019. Url: <http://journals.openedition.org/bagf/2463>; Doi: 10.4000/bagf.2463.
- Lin, Christina (2016), Saudi Arabia's And Turkey's Pipeline Wars In Yemen And Syria, Ispw Strategy Series: Focus On Defense And International Security.
- Khatib, Lina (2015), Saudi Arabia's Comeback via Yemen, Carnegie Endowment for International Peace, policy paper.

- D. Wezeman, Pieter (2018), Saudi Arabia, Armaments And Conflict In The Middle East, Available at: <https://www.sipri.org/commentary/topical-background/2018/saudi-arabia-armaments-and-conflict-middle-east>
- Safi, Marlo (2018), Understanding U.S. Involvement In Yemen's Forgotten War, Available at: <https://www.nationalreview.com/2018/11/yemen-civil-war-american-involvement-under-increasing-scrutiny/>
- Raman, Samuel (2018), How Serious Is Russia's Offer To Mediate In Yemen?, Available at: <https://www.worldpoliticsreview.com/articles/24245/how-serious-is-russia-s-offer-to-mediate-in-yemen>
- Raman, Samuel (2019), Russia's Strategic Balancing Act In Yemen, Available at: <https://agsi.org/russias-strategic-balancing-act-in-yemen/>
- O'Connor, Tom (2018), Is Russia Ready For Another War? Libya And Yemen Leaders Ask For Vladimir Putin's Help, Available at: <https://www.newsweek.com/russia-read-another-war-libya-yemen-leaders-ask-putin-help-1064759>
- F. Worth, Robert (2018), How The War In Yemen Became A Bloody Stalemate — And The Worst Humanitarian Crisis In The World Saudi Arabia Thought A Bombing Campaign Would Quickly Crush Its Enemies In Yemen, Available at: <https://www.nytimes.com/interactive/2018/10/31/magazine/yemen-war-saudi-arabia.html>
- Mumford, Andrew (2017), The New Era Of The Proliferated Proxy War, Available at: <https://thestrategybridge.org/the-bridge/2017/11/16/the-new-era-of-the-proliferated-proxy-war>
- Mumford, Andrew (2017), The New Era Of The Proliferated Proxy War, Available at: <https://thestrategybridge.org/the-bridge/2017/11/16/the-new-era-of-the-proliferated-proxy-war>
- Abdulkareem, Ahmed (2018), A Prisoner's Story Of Capture, Detention And Torture In A Secret Uae Prison In Yemen, Available at: <https://www.mintpressnews.com/a-story-of-capture-detention-and-torture-in-a-secret-uae-prison-in-yemen/246140/>
- Wachman, Richard And Rasooldeen, Mohammed (2017), Virtual'Neom Wows Future Investment Initiative Delegates, Available at: <http://www.arabnews.com/node/1183276/saudi-arabia>
- Khairallah, Khairallah (2018), Operation Decisive Storm Three Years On, Available at: <https://the-arab-weekly.com/operation-decisive-storm-three-years>
- Almasirah (2018), Sayyed Abdul-Malik Al-Houthi Exposes The Us Plots Against The Muslim World, Available at: https://english.almasirah.net/details.php?Es_Id=262&Cat_Id=